

چاپ شده در کتاب: جغرافیا و توسعه، زیر نظر حسن صدوق، قطب علمی توسعه پایدار محیط جغرافیایی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳، صص ۶۱-۹۱

توسعه پایدار: شالوده‌ها و الزامات

دکتر عباس سعیدی

مقدمه و طرح مساله

از دهه‌های میانی سده ۲۰م به این سو، جهان شاهد دوره‌ای برجسته از پیشرفتهای مادی و دگرگونیهای اجتماعی- اقتصادی و سیاسی بوده است: مردمان در سرتاسر گیتی، شاهد تغییرات همه‌جانبه شرایط زیستی، از جمله کاهش مرگ و میر نوزادان، کاهش روزافزون بیسوادی، افزایش امید به زندگی و ... بوده‌اند. با وجود این دستاوردهای چشمگیر، فقر روزافزون، نابرابریهای شتابان در توزیع منافع توسعه، محرومیت اجتماعی و یا حاشیه‌نشینی گسترده در تقابل و فاصله بین فقیر و غنی در اغلب مناطق رو به گسترش بوده است؛ حتی در سالهای آغازین سده ۲۱م هنوز فقرزدایی هدف آشکار و الزامی بسیاری از سیاستهای توسعه بوده است (چیرگی، ۲۰۰۰: ۱-۲).

نکته بنیادین در این زمینه این است که مفهوم کیفی توسعه اغلب مترادف مفهوم کمی رشد و پیشرفت اقتصادی پنداشته می‌شود. این دو مفهوم، در بسیاری موارد، به‌ویژه آنجا که سازوکارهای بازار مطرح است، در تقابل با هم قرار می‌گیرند. درواقع، رشد اقتصادی بر پارامترهای بسیاری، از جمله دسترسی به منابع، فشار بازار کار، تامین مالی- اعتباری و مجموعه‌ای از انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی حاکم بر آن استوار است. مفصل کلیدی سمت‌گیری جریان رشد اقتصادی هنوز هم به داستان کهنه عرضه و تقاضا باز می‌گردد؛ اگر تقاضا از عرضه پیشی گیرد، آنگاه فشارهای تورمی موجب بازتعدیل می‌شود، البته تا آن هنگام که بازار دیگر نتواند قیمت‌های بالاتر را تحمل کند. بدین‌سان، چرخه‌های رونق و رکود، همراه با ثروت و فقر و فروپاشیدن کسب و کار گویای چنین وضعیتی خواهد بود. در

همین راستا، موریس و برهام (۲۰۰۷: ۱۱۰) می‌نویسند، در محیط رشد، فشار عمده بر طبیعت و محیط طبیعی به‌عنوان "زمین بایر ارزان" وارد می‌آید و این‌همه به‌نادرستی به‌عنوان گسترش "توسعه" معرفی می‌گردد. این در حالی است که توسعه کیفی یا آن‌چنان که امروز مطرح است، توسعه پایدار دلنگران این نوع رشد و گسترش و معضلات منبعث از آن است (همو، ۱۱۱؛ ضمنا نک: برونتلند، ۱۹۸۷).

از سوی دیگر، در فرایند رشد و توسعه اقتصادی، تنها یک زمین وجود دارد که نه تنها زندگانی انسان و همه موجودات به این یک زمین تعلق دارد، بلکه این زمین به همه نسلها متعلق است، اعم از نسلهای موجود و آتی. بر این مبنا، ضرورت تام دارد تا در باره رابطه پیچیده و تنگاتنگ بین انسان و محیط یا جامعه و طبیعت، حدود و دامنه دخالت‌های گروه‌های انسانی در محیط و روندهای فضا‌ساز اندیشه کنیم و این همه را مورد بازنگری جدی قرار دهیم. با این وجود، شاید جای تعجب باشد که این نکته چه بسا بدیهی معمولاً، نه تنها توسط بسیاری از افراد و گروه‌های انسانی که عادت کرده‌اند با محیط و منابع آن به‌دلخواه برخورد کنند، بلکه توسط بعضی کارشناسان هم مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۷).

در همین ارتباط، پرسشهای بنیادینی مطرح است: آیا هرگونه روند پیشرفت قابل دفاع است و به پایداری ختم می‌شود؟ اگر منظور از توسعه پایدار فرایندی دیگرگونه است، چگونه می‌توان در دنیای واقعی و در چارچوب سیاست‌های اقتصادی-سیاسی رایج به آن دست یافت؟ در پاسخ، می‌دانیم که توسعه پایدار مستلزم حفاظت از ثروت طبیعی، مصرف کنترل‌شده منابع تجدیدناپذیر، حذف کنترل‌شده عوامل آلاینده، حفاظت از تنوع زیستی، سلامت ساکنان و ماندگاری گیاهان و جانوران است. اهداف اندیشه‌ورزی در باره توسعه پایدار و برنامه‌ریزی به منظور پایداری، چنان‌که میشل-گیلو و وایس (۲۰۰۷: ۲۰۸) می‌نویسند، "به‌سادگی عبارت است از ترغیب توسعه فعالیت‌های انسانی، در عین حفاظت از محیط، اثربخشی عدالت‌جویانه اقتصادی و برابری اجتماعی" (ضمنا نک: استرانگ

و همفیل، ۲۰۰۶؛ اتکینسون و همکاران، ۲۰۰۷). بدین ترتیب، اگر به‌عنوان نمونه، معتقد باشیم که رفاه همه‌جانبه فردی یا جمعی اهمیتی بنیادین دارد، بایستی به‌حمایت از وضعیت پایدار/ری پرداخته، راههای حفاظت و تداوم آن را جستجو کنیم. در همین رابطه، فقدان رفاه فردی یا اجتماعی نمی‌تواند قابل پشتیبانی باشد، زیرا خود به ناپایداری می‌انجامد (ردکلیفت، ۱۹۹۴: ۱۷).

در همین راستا، اگر بپذیریم که محیط عرصه‌ای است که گروههای انسانی در آن زندگی می‌کنند و توسعه از اعمالی است که در آن به‌انجام می‌رسانند، با این امید که عرصه زیستی خود را قابل قبول، معنادار و با آسایش همراه سازند، بایستی در نظر داشته باشیم که این پذیرش مستلزم مبارزه و تلاش جدی و وسیع فرهنگی به معنای عام آن است، تا از این طریق، زمینه‌های هرچه گسترده‌تر و لازم برای گفتگو و مشارکت مداوم تمام احاد ذیربط جامعه در روند تصمیم‌گیریها و سیاستگذاریهای رشد و توسعه فراهم آید (سعیدی، همانجا).

برای نمونه، ترغیب شهرگرایی به تبعیت از برخی نهادهای بین‌المللی، همچون بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول، و شیفتگی برخی کارشناسان به روندهای غربی شهری‌شدن و همه‌چیز را در شهرها (به مثابه مراکز ارتباط با غرب) دیدن، زمینه‌ساز گرایش به شهرگرایی شتابان در کشورهای درحال توسعه شده است. اینان که با فرهنگ و تمدن ایرانی آشنایی دورادوری داشته و دارند، به پیروی و گرده‌برداری از الگوهای غربی شهرنشینی، آن را تنها راه نوگرایی و مدرن‌شدگی به حساب می‌آورند، تا جایی که در این فرایند، می‌کوشند تا به روند تبدیل شکلی روستاها به شهر دامن زنند؛ حاصل این کوشش، شهرهای کوچکی بوده است که نه تنها از خصوصیات و کیفیات شهرنشینی و شهرهای متناسب^۱ برخوردار نبوده، بلکه به‌صورت سکونتگاههایی بی‌هویت و به شکل "نه‌شهر- نه‌روستا" پدیدار

شده‌اند (سعیدی، ۱۳۸۹ج).^۱

از سوی دیگر، بعضی همچون کراپوین و واروتسوس (۲۰۰۷) توسعه پایدار را نوعی "شعار" به حساب می‌آورند که در کنفرانس سازمان ملل به نام محیط و توسعه که در سال ۱۹۹۲م در ریودوژانیرو برگزار شد، مورد پسند حکومتها و سازمانهای جهانی قرار گرفت و هم‌اکنون به فراوانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ایشان توسعه پایدار را به‌عنوان نوعی مبحث معرفی نمی‌کنند و اظهار می‌دارند که، پذیرش گسترده این "شعار" از سوی رهبران کشورها و مجامع بین‌المللی، این تردید را نزد "کارشناسان مسایل محیطی" از همان آغاز نسبت به این "اصطلاح کلی که به‌درستی تعریف نشده و هرکس از آن تعبیری دارد"، ایجاد تردید کرد (کراپوین و واروتسوس، ۲۰۰۷: ۲۲). در این مقاله کوشش شده است، تا با نگاهی به شکل‌گیری و تحول مفهوم توسعه پایدار، برخی جنبه‌ها و ابعاد آن مورد بازنگری قرار گیرد.

شالوده‌های پایداری و توسعه پایدار

نگرانی در باره پایداری^۲ به مباحث مالتوس^۳، جوونز^۴ و دیگر اندیشمندان سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی باز می‌گردد که در باره کمبود منابع، به‌ویژه در برابر افزایش جمعیت (مالتوس) و محدودیت انرژی (زغال سنگ) (جوونز) اظهار نگرانی می‌کردند. این گونه مسایل در دهه ۱۹۵۰م در نوشته‌های ازبرن^۵ (۱۹۵۳) و اردوی^۶ (۱۹۵۳) بار دیگر بازتاب یافت، هرچند در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م بود که بخش قابل توجهی از افکار عمومی متوجه این گونه مسایل شد (بیکر، ۲۰۰۶: ۱۸). این دهه‌ها با افزایش دل‌نگرانی در باره محیط، به‌ویژه مخاطرات بهداشتی

۱. تعداد شهرهای ایران از ۳۷۳ کانون در ۱۳۵۵ به ۶۱۲ کانون در ۱۳۷۵ و ۱۳۳۱ کانون در ۱۳۹۰ رسیده است؛ اغلب این شهرها نه از ساختار مناسب شهری و نه از دامنه کارکردی معناداری برخوردارند.

2. Sustainability

3. Thomas Robert Malthus (1766-1834)

4. William Stanley Jevons (1835-1882)

5. Fairfield Osborn

6. Samuel Ordway

حاصل از آلودگی صنعتی همراه بود که به نوبه خود، به انتقادهای محیطی نسبت به توسعه اقتصادی رشد محور^۱ انجامید.

البته، برخی زیاده‌رویها نیز، همچون گزارش کلوب رم، مطرح شد که عمدتاً بر این باور بودند که اگر روندهای کنونی در زمینه رشد جمعیت، تولید مواد غذایی، بهره‌برداری از منابع و آلودگی ادامه یابد، از توان تحمل‌پذیری کره زمین در ۱۰۰ سال آینده پیشی خواهد گرفت و پیامد آن، فروپاشی نظام محیطی (اکوسیستم)، قحطی و جنگ خواهد بود.^۲

از سوی دیگر، تا مدتها مفاهیم رشد اقتصادی و پیشرفت [اجتماعی] یکسان گرفته می‌شد، اما در دنیای امروز، با توجه به برداشتهای گوناگون و الزامات متفاوت جوامع، بایستی مفاهیمی مانند پیشرفت، رشد، توسعه، سعادت، رفاه و ... با عنایت به ارزش نسبی آنها، در شرایط گوناگون فرهنگی- سیاسی، اجتماعی- اقتصادی و مکانی- فضایی از نو تعریف شود و تباین بین کشوری و بین منطقه ای آنها به درستی تبیین گردد.

نقطه نظرات متعارض در این بحث از عقاید متفاوتی که به این سه عامل مربوط می‌شد، نشأت می‌گرفت:

الف- نرخ پیشرفت فناورانه؛

ب- تغییرات آتی در ترکیب ستانده؛ و

ج- امکانات جایگزینی.

اگر این سه اثر را نسبت به دگرگونی منابع محدود یا آلاینده‌گی با نرخی مساوی یا بیشتر از نرخ رشد مقایسه می‌کردیم، آنگاه محدودیتهای رشد به نحو بارزی مرتفع می‌شد (کول، ۲۰۰۷: ۲۴۱). البته، این گونه دیدگاههای منفی بافانه که بیشتر بر

1. Growth-orientated Economic Development

۲. یکی از این گونه گزارشها، گزارش تنها یک زمین نوشته باربارا وارد و رنه لوبو بود. این گزارش به فارسی هم ترجمه شده است (نک: کتابشناسی).

2. International Union for the Conservation of Nature and Natural Resources (IUCN)

محدودیت‌های فیزیکی رشد استوار بود و امکان نوآوری‌های فناورانه را نادیده می‌انگاشت، پیوسته مورد انتقاد بوده است (بیکر، ۲۰۰۶: ۱۸). در مقابل، این باور مطرح بود که گرچه بهره‌برداری از منابع و رشد بی‌رویه بایستی به نحو قانونمند مهار گردد، حفاظت محیطی و توسعه اقتصادی می‌توانند، همگام با هم، هدف سیاست‌ها قرار گیرند (ووینگت، ۲۰۰۹: ۳۸-۴۱).

بدین‌سان، از دهه ۱۹۷۰م بحث بر سر رابطه پیچیده رشد اقتصادی و محیط در بین اندیشمندان و کارشناسان درگرفت.^۱ طی این دهه، باورها بین هواداران "خوش‌بین فناوری" از یک‌سو و طرفداران "بدبین مخالف رشد" از سوی دیگر، متمرکز بود. دسته نخست به قابلیت‌های ما در یافتن راه‌حلهای فناورانه برای مسایل محیطی، برای تغییر ترکیب ستانده‌ها و یافتن جایگزین‌هایی برای منابع محدود و از این طریق از میان برداشتن محدودیت‌های محیطی، اهمیت زیادی می‌دادند. منفی‌با فان فناورانه چنین استدلال می‌کردند که این گونه منافع محتملا کوتاه‌مدت هستند و بر بازگشت‌ناپذیری کاهش‌پذیری سوخت فسیلی تکیه می‌کردند. از راه رسیدن توسعه پایدار تاکید را از محدودیت منابع به کاهش محدودیت‌ها کشاند، اما عقاید متفاوت مرتبط با اثرگذاری رشد اقتصادی بر محیط برجای خود باقی ماند (کول، ۲۰۰۷: ۲۴۰).

گزارش کمیسیون جهانی محیط و توسعه به نام آینده مشترک ما (موسوم به گزارش برون‌تلد) می‌کوشید، برخلاف نظرات بدبینانه پیشین، نگاهی مثبت پیش گیرد و از این رو، با الهام از مکاشفه عهد عتیق، با این عبارات آغاز می‌شد: "گزارش ما، آینده مشترک ما، پیش‌بینی روند روبه افزایش نابودی محیطی، فقر و آشفتگی در جهانی روزبه‌روز آلوده‌تر، در عرصه منابع رو به کاهش نیست. ما در عوض،

۱. پیش از این زمان، به‌جز در مواردی معدود، کمتر ارتباط "رشد اقتصادی و محیط" مورد بحث بود. در واقع، انتشار کتاب بهار خاموش توسط راشل کارسون (۱۹۶۲) سرآغازی بود برای آگاهی نسبت به فعالیت‌های مخرب انسانی، بویژه استفاده از سموم دفع آفات گیاهی. شاید در نتیجه انتشار این کتاب بود که توجه روزافزون به مسایل محیطی در این دهه گسترش یافت (کول، ۲۰۰۷: ۲۴۱).

امکانی برای عصر تازه‌ای از رشد اقتصادی را در پیش داریم" (پیشگفتار برونتلند بر آینده مشترک ما).

خانم برونتلند در کمیسیون جهانی محیط و توسعه در توکیو (۱۹۸۷: ۱-۲). از آگاهی جهانی نسبت به "تحول همه‌جانبه رابطه موجود بین جهان انسانی و کره زمین که حافظ و نگهدار آن است"، خبر می‌دهد و هشدارگونه می‌گوید: "از زمانی که کمیسیون کار خود را در ۸۵۰ روز پیش آغاز کرد، نگرانی و حتی هراس در بین مردمان در تمام گامهای زندگی نسبت به وضعیت جهان ما و کیفیت زندگی میلیونها نفری که در آن زندگی می‌کنند، در حال افزایش بوده است و [در عین حال،] آگاهی فزاینده‌ای نسبت به مسایل بزرگی که با آنها روبرو هستیم،" به‌وجود آمده است (برونتلند، ۱۹۸۷: ۲). سپس او به رخدادهای ناخوشایندی که طی آن مدت پدیدار شده، هشدار می‌دهد:

"- بحران در افریقا به اوج خود رسیده و حدود ۳۵ میلیون نفر را در بحران قرار داده و شاید یک میلیون نفر نیز جان خود را از دست داده‌اند؛

- چیزی حدود ۶۰ میلیون نفر از جمعیت جهان به‌سبب بیماریهای گوارشی، با نوشیدن آب آلوده و سوءتغذیه جان خود را از دست داده که بیشتر آنها کودکان بوده‌اند؛

- انفجار نیروگاه اتمی چرنوبیل موجب انتشار مواد هسته‌ای در بخشهای وسیعی از اروپا شد و مواد غذایی و منابع آبی زیادی را منهدم ساخت و خطر ابتلا به سرطان را گسترش داد؛

- نشت کارخانه مواد [شیمیایی] ضد آفات نباتی در بوپال (هند) جان ۲۰۰۰ نفر را گرفت و حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر دیگر را مسموم و یا کور کرد؛

- مواد شیمیایی کشاورزی، و جیوه به‌هنگام آتش‌سوزی یک انبار کالا در شهر بازل (سوئیس) به‌رودخانه راین جریان یافت و در مقیاس وسیع، موجب مرگ ماهیان و مسمومیت آب آشامیدنی در آلمان غربی و هلند شد؛

در همین دوره سه ساله مذاکرات، شاهد گسترش دامنه فقر، به ویژه در کشورهای در حال توسعه بودیم و ... این همه حاکی از آن است که رفتار ما باید تغییر یابد، به نحوی که توسعه بتواند پایدار گردد... " (همو، ۱۹۸۷: ۲-۵). گزارش برونتلند هفت عامل راهبردی را برای توسعه پایدار به شرح زیر تعیین نمود:

- ۱ - رشد مداوم؛
- ۲ - تغییر کیفیت رشد؛
- ۳ - پاسخگویی به نیازهای بنیادین در زمینه اشتغال، خوراک، انرژی، آب و بهداشت؛
- ۴ - تضمین سطح پایدار جمعیت؛
- ۵ - حفاظت و تامین پایه منابع؛
- ۶ - بازهدایت فناوری و مدیریت خطر (ریسک)؛ و
- ۷ - تلفیق محیط و اقتصاد در تصمیم سازی (ضمنا نک: یوسف، ۲۰۰۷: ۲۵۶).

با این وجود، این گزارش نیز شرح وحشتناکی از نابودی محیطی و پیامدهای آن ارائه می داد؛ در واقع، این گزارش راهنمایی برای دستیابی به سرزمین معهود به دست نمی داد. مهمترین دستاورد کنفرانس ریو، دستور کار ۲۱^۱ بود که حاوی برنامه عمل گسترده و دقیقی در ارتباط با اتخاذ شیوه های جدید سرمایه گذاری برای آینده به منظور دستیابی به توسعه پایدار در سده ۲۱م بود (دستورکار ۲۱، ۱۳۷۷).

این کنفرانس ضمن توجه به چگونگی وابستگی متقابل عوامل اجتماعی، اقتصادی و محیطی، بر این نکته نیز تاکید داشت که "کوچکترین اقدامات و تصمیمات محلی، چه خوب، چه بد، از قابلیت انعکاس جهانی برخوردار است." در این کنفرانس، عناصر اصلی تحول مورد بحث قرار گرفت و به عنوان نتیجه، این واقعیت تایید شد که موفقیت در یک حوزه، اگر بنا باشد در طول زمان پایدار بماند،

مستلزم تلاش در سایر حوزه‌هاست (براندن و لومباردی، همانجا).

مفهوم و معنای توسعه پایدار

اگرچه یکپارچگی انسان و محیط او از سده‌های دور مورد توجه بوده است و به‌ویژه در آموزشهای دینی به‌کرات در حفظ منابع طبیعی، به‌عنوان مواهب و مائده‌هایی که در اختیار انسان قرار داده شده، توصیه‌ها و رهنمودهای متعادلی ارایه شده است، اما در پایان سده ۱۹م بود که ارنست هگل^۱ کوشید، تا صورتی مدوّن و علمی به این گونه آموزه‌ها و مباحث ببخشد. بدینسان، می‌توان ادعا نمود که بحثهای پایداری در روندهای توسعه یا توسعه پایدار ریشه در مطالعات زیست‌شناسان و محیط‌شناسان دارد و سپس از آن طریق، به‌تدریج، به مقولات اجتماعی، اقتصادی و کالبدی تزریق شده است (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۷).

تاکنون در باره مفهوم توسعه پایدار و اصطلاح مرتبط با آن، یعنی پایداری، بحثهای زیادی با تعبیر مختلف صورت پذیرفته است (ویلدر و همکاران، ۲۰۰۵؛ کراپوین و واروتسوس، ۲۰۰۷)؛ اما با این حال، از آنجا که این مبحث معناساختی (امیتولوژیک)، تا حد زیادی، به رویکردهای فکری-منطقی و بنیادهای روش‌شناختی اندیشمندان بستگی دارد، لازم است در اینجا برای تبیین دو مفهوم ظاهراً متعارض "پایداری" و "ناپایداری" برخی از این تعبیر، هرچند به‌اجمال مرور شود.

ترکیب توسعه پایدار در سال ۱۹۸۰م هنگامی که اتحادیه بین‌المللی برای حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی^۲، راهبرد حفاظت جهانی را ارائه نمود، پا به‌عرصه عمومی نهاد؛ این راهبرد در پی توسعه پایدار از طریق حفاظت از منابع [طبیعی] زنده بود و بدینسان، دیدگاهی محدود داشت؛ به‌سخن دیگر، تاکید آن بر پایداری

^۱. ارنست هگل (Ernest Hegel)، جانورشناس آلمانی و مبتکر اصطلاح اکولوژی است. اگرچه او در اصل مبتکر لفظ اکولوژی بود، اما لندمان در ۱۹۴۲م با ارائه چگونگی ساختمان زنجیره غذایی و نقش انرژی در اکوسیستم، اکولوژی را به عنوان علمی مستقل به پیکره علوم بشری پیوند زد.

اکولوژیک بود و مسایل اجتماعی و اقتصادی را مد نظر نداشت (بیکر، همانجا).

توسعه پایدار به طور کلی، حاوی دو مفهوم بنیادین بود:

الف- مفهوم نیازها، با تاکید ویژه بر نیازهای بنیادین بی چیزان؛ و

ب- ایده محدودیتهای اعمالی از سوی وضعیت فناوری و سازمان اجتماعی بر توان

محیطی در پاسخگویی به نیازهای موجود و آتی (بیکر، ۲۰۰۶: ۲۰).

بیکر (۲۰۰۶: ۳۶) اصول متعارف توسعه پایدار را چنین برمی‌شمارد:

- مسئولیتهای عمومی، اما متفاوت؛

- برابری بین‌نسلی؛

- برابری درون‌نسلی؛

- عدالت؛

- مشارکت؛ و

- برابری جنسیتی.

توسعه به‌طور خلاصه به‌عنوان تغییر از یک حالت معین به وضعیتی مطلوب و برتر

تعریف می‌شود. به‌سخن دیگر، توسعه به‌عنوان ابزاری تعریف می‌شود که از طریق

آن، استانداردهای زندگی مردم در گذر زمان رو به بهبود بگذارد (یوسوف، ۲۰۰۷:

۲۵۵).

اگر بنا را بر جدل بر سر بحثهای بی‌انتهای مربوط به تعاریف توسعه پایدار

نگذاریم، برای آغاز بحث می‌توان کمیسیون برون‌تلد را در این باره مطرح ساخت

که توسعه پایدار توسعه‌ای است که نیازهای نسلهای کنونی را برآورده می‌سازد،

بدون آن که رفع نیازهای نسلهای آینده را مورد تهدید قرار دهد (سازمان محیط و

توسعه، ۱۹۹۵: ۲۴). هرچند بر سر همین تعریف هم پرسشهایی مطرح است، از

جمله:

- چه کسی این گونه نیازها را تعیین می‌کند؟

- نیازهای جوامع گوناگون با توجه به نظام ارزشها و هنجارهای آنان چگونه

قابل اندازه‌گیری است؟

- اصولاً چه کسی قادر است به پیش‌بینی نیازهای نسلهای آینده بپردازد؟

- آیا نیازهای آتی همانند نیازهای فعلی خواهند بود؟ (ضمناً نک: اهلرس، ۱۹۹۷: ۷۹-۸۰؛ سراج‌الدین، ۱۹۹۴: ۲۳-۲۴).

یکی از دستاوردهای کنفرانس ریو تعریف توسعه پایدار بود. در اینجا با توجه به گزارش آینده مشترک ما و تعریف برون‌تولد از توسعه پایدار، تعریف کنفرانس که تاحد زیادی بر مبنای همین تعریف بود، بدین شرح ارائه شد: "توسعه پایدار توسعه‌ای است که نیازهای نسلهای موجود را پاسخگو باشد، بدون مصلحت‌اندیشی بر سر توان نسلهای آتی در تبیین نیازهای خود" (ضمناً: آینده مشترک ما، ۱۹۸۷). این تعریف ساده در عمل مبنای مباحث و اقدامات گسترده بعدی در باره توسعه پایدار شد. البته، برون‌تولد، توسعه پایدار را به‌واقع "یک روند تغییر" به حساب می‌آورد که "طی آن بهره‌برداری از منابع، سمت و سوی سرمایه‌گذاریها، جهت‌گیری توسعه تکنولوژیک و تحول صنعتی، در هماهنگی به انجام می‌رسد و قابلیت امروزی و آتی آدمیان را برای پاسخگویی به نیازها و آمال خود مدّ نظر قرار می‌دهد".

بر سر این تعریف مباحثات و انتقادهایی مطرح شده است. جمع‌بندی این مباحث از دیدگاه براندون و لمباردی (۲۰۰۵: ۱۳) حاوی نکته‌های زیر است:

الف- چنین تعریفی از توسعه پایدار مورد انتقاد بعضی بوده است، زیرا این استدلال مطرح است که حتی امروز هم مشکل است بتوان نیازهای مردم را تعیین نمود. پیش‌بینی این‌که این نیازها در آینده چه خواهند بود، کاری ناممکن است. البته، عبارت بالا تصویر بهتری از آنچه باید به انجام رسد، به‌دست می‌دهد. این عبارت توسعه پایدار را به‌عنوان یک روند معرفی می‌کند و نه یک هدف نهایی یا مقصد غایی. بنابراین، این گونه توسعه همراه با پیشرفت دانش، در برابر یادگیری و سازگاری و نیز تکامل باز است؛ یعنی ایجاد یک محیط یادگیری که تمام شرکت‌کنندگان در آن می‌کوشند وضعیت موجود را برای نیازهای امروز و فردا بهبود بخشند. بدین ترتیب، هم آلام و آرزوها و هم نیازها را مورد توجه قرار می‌دهد و بنابراین، انگیزه برای پیشرفت را به‌کار می‌گیرد که در واقع همه جوامع را شامل می‌گردد. افزون بر این، نشان می‌دهد که توسعه پایدار به هماهنگی و

توازن بین آرزوهای اغلب متعارض و نیازها مربوط می‌شود. بنابراین، توسعه پایدار در مواردی مستلزم مصالحه و تبادل نظر است، تا تحمیل.

تردیدی نیست که زمانهایی هست که تحمیل الزامی به نظر می‌آید؛ به عنوان مثال، به هنگامی که اگر عملی سریعاً اتخاذ نشود، خسارت جبران‌ناپذیری به محیط وارد می‌شود. البته، در ارتباط با مسایل نرم^۱ مرتبط با موضوعات اجتماعی، یک رویکرد دموکراتیک محلی، هنگامی که اجماع اهمیت می‌یابد، می‌تواند راه حلی مناسب را بدست دهد (براندون و لومباردی، ۲۰۰۵: ۱۳).

در واقع، از زمان برگزاری کنفرانس سران جهان در باره محیط [زیست] در ریودوژانیرو (۱۹۹۲)، اصطلاح پایدار^۲ به مثابه اصطلاحی آرمانی نه تنها در تمام سیاستهای محیطی گنجانده شد، بلکه در همه زمینه‌های سیاسی، حتی در بین محافظه‌کارانه‌ترین رویکردها و سیاستها هم مورد استفاده و تاکید قرار گرفت. در همین راستا و در همین کنفرانس بود که دستور کار ۲۱، به مثابه منشور توسعه پایدار و دستورالعملی برای تمام کشورهای عضو سازمان ملل مطرح گردید (وایلدر و همکاران، ۲۰۰۵: ۵).

بدین ترتیب، در مقابل توسعه پایدار، مفهوم پایداری توسعه نیز مطرح است. مفهوم پایداری توسعه^۳ به معنای امروزی آن، نخست در ۱۹۷۴م در اسناد شورای بین المللی کلیسا به عنوان پاسخی به بروز نگرانیهای پدیدآمده در کشورهای درحال توسعه در زمینه شرایط محیطی، همراه با میلیونها نفر مردمانی که از فقر

1. soft issues

۲. اصطلاح پایداری در پارسی، معادل sustainability در انگلیسی، Nachhaltigkeit در زبان آلمانی و durabilité در زبان فرانسوی به کار رفته و جافتاده است. مفهوم اصلی در زبانهای یادشده کم و بیش هم معنا است، هرچند در پارسی، در اصل، بیشتر معنی می‌دهد. در همین راستا، واژه رایج پایدار در زبان پارسی، معادل sustainable انگلیسی به کار رفته است که این خود از لفظ لاتینی sus-tenere به معنای نگاهبانی و پشتیبانی کردن اخذ شده است. در این زمینه، پایدار، به عنوان یک اصطلاح، به معنای حمایت و پشتیبانی از وضعیتی مطلوب و یا برعکس، دوری جستن از وضعیتی نامطلوب است (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۷-۱۸).

3. Development Sustainability

و گرسنگی در رنج بودند. در ۱۹۸۰م، مفهوم توسعه پایدار توسط واحد بین‌المللی حفاظت از طبیعت و منابع ملی^۱ (IUNNRP) پیشنهاد شد.

هرچند مفهوم پایداری در سالهای اخیر پیوسته و در هر فرصتی به کار می‌رود، اما در باره درک یکسان معنای آن توسط افراد در جاهای مختلف، حتی کارشناسان دست‌اندرکار، تردید جدی وجود دارد (همانجا). در کنفرانس ریو، بعضی این واژه را "چیزی را در سطح معینی نگهداشتن" تعبیر می‌کردند؛ بعضی دیگر پایداری را "بازنگری اهداف توسعه جامعه همراه با محدودیتهای/ حدود محیطی آن در طول زمان" تعریف می‌کردند؛ و گروهی دیگر آن را اصطلاحی می‌دانستند که "مبیین نوعی اقتصاد است که انسانها بر پایه آن می‌توانند، بر حسب بهره^۲ سرمایه طبیعی^۳ بدون از بین بردن اصل این سرمایه، زندگی کنند." بعضی دیگر اما به نادرست/ به غلط، بر این باور بودند که "پایداری" لفظی مصنوعی و به زبان آلمانی به "Nachhaltigkeit" ترجمه شده است که آن را هم لفظی مصنوعی (من‌درآوردی) می‌شناسند (وایلدورر و همکاران، ۲۰۰۵: ۵).

این اصطلاح در ۱۹۸۷م و پس از انتشار گزارش آینده مشترک ما (برونتلند، ۱۹۸۷) که توسط کمیسیون محیط و توسعه سازمان ملل^۴ (UNCED) به سرپرستی گرو هارلم برونتلند^۵ به شهرت عام رسید. بر اساس "گزارش برونتلند" (BR)، توسعه پایدار به‌عنوان "توسعه‌ای که نیازهای نسل کنونی را برآورده سازد، بدون به خطر انداختن نسلهای آینده" تعریف شده بود. در این ارتباط، برابری^۶ هم در درون نسلها و هم بین آنها از اهمیت اساسی برخوردار است.

تعریف کامل‌تر و دقیق‌تر نکات پایداری توسط کوبایاشی^۷ (۲۰۰۵) ارائه شد. بر

1. International Unit for Nature and National Resources Protection
2. interest
3. Natural Capital
4. U.N. Commission on the Environment and Development
5. Gro Harlem Brundtland
6. Equality
7. Kobayashi

مبنای این تعریف، توسعه پایدار به معنای "اعمال انجام شده توسط انسانها که به انواع موجودات زنده احترام می‌گذارد و حفاظت از حیات، طبیعت و فرهنگ را برای نسلهای آینده، در تناسب با توان محیط، تضمین می‌کند و همچنین، برقراری ارتباطات به‌منظور برپاداشتن جامعه‌ای بهتر در آینده و جستجوی سطح بالاتری از زندگانی شادمانه را برای اکثریت جمعیت، مستقل از زمان و مکان، تضمین می‌کند."

چاپین و همکاران (۲۰۰۴) چهار رکن پایداری را چنین تبیین می‌نمایند: طبیعت، اقتصاد، جامعه و آسایش.^۱ براساس داده‌های مورد استفاده در ژاپن در این چارچوب، ۲۰ شاخص برای این چهار رکن یا مولفه با ارجاع به چهار ناحیه به‌اجرا در آمد (کوبایاشی، ۲۰۰۵؛ وین و همکاران، ۲۰۰۵):

الف- طبیعت: تنوع زیستی؛ گرم‌شدن جهانی؛ چرخه منابع؛ آب، خاک و هوا؛ تشکیلات اکولوژیک.

ب- اقتصاد: انرژی؛ بهره‌وری منابع؛ مواد غذایی؛ پایگاه مالی؛ همکاری بین‌المللی.

ج- جامعه: امنیت؛ تحرک؛ خصوصیات جنسی؛ سنتها و فرهنگ؛ برخورداری مالی.

د- رفاه: رضایت از زندگی؛ علم و آموزش؛ زندگی اجتماعی؛ بهداشت/ سلامتی؛ تفاوت از لحاظ استانداردهای زندگی (ضمنا نک: کراپیوین و واروتسوس، ۲۰۰۷: ۲۲).

پایداری، توسعه پایدار و جغرافیا

اگرچه جغرافیا، همچون توسعه پایدار، اغلب با تعریف واحد و روشنی همراه نیست، پورويس و گرینجر (۲۰۰۴: ۳۴) معتقدند، سه مقوله کانون توجه آن را تشکیل می‌دهد:

الف- مطالعه رابطه بین جامعه انسانی و محیط؛

ب- کشف ویژگیهای شاخص و متفاوت مکانهای معین؛ و

ج- بررسی و تحلیل الگوهای فضایی پدیده‌های سطح زمین.

به هر تقدیر، هر تعریفی از جغرافیا را که در نظر گیریم، ماهیت و سرشت این دانش آنچنان است که دو دسته از علوم را به یکدیگر پیوند می‌دهد: از یک‌سو علوم اجتماعی و از دیگرسو، علوم طبیعی (سعیدی، ۱۳۶۹ و ۱۳۹۱؛ پورویس، ۲۰۰۴). عنصر بنیادین این خصوصیت آن است که مقصود جغرافیا کشف و یافتن راههایی است که چگونه بسترهای خاص محیطی بر جامعه انسانی اثر می‌گذارند و چگونه کنش انسانها به شکل چشم‌اندازها، کیفیت محیطی و تنوع زیستی ویژگی می‌بخشد. باید افزود، جغرافیا مطالعه و شناخت منفرد پدیده‌ها نیست، بلکه این دانش پیوسته با پیوستگی‌ها، روابط، مناسبات و پراکنش فضایی سروکار دارد. بدین ترتیب، اندیشه جغرافیایی نویددهنده وسعت دید و توان تحلیل و تلفیق است و از این رو، مناسب مطالعه و شناخت ابعاد مختلف توسعه پایدار به شمار می‌آید؛ این‌که توسعه چیست و چگونه دست‌یافتنی است و پیامدهای آن کدام است، پیوسته از دلمشغولی‌های جغرافیا و جغرافیدانان امروزی بوده است (همانجا؛ ضمنا ردکلیفت، ۱۹۹۴؛ اگنیو و لیوینگستون، ۲۰۱۱).

افزون بر این، با عنایت به رویکردهای نوین در جغرافیای کاربردی و توجه به نقش جوامع در ایجاد فضاهای گوناگون، بسیاری از اهداف برنامه‌ریزی فضایی و ابعاد پایداری در پیوندی تنگاتنگ مورد توجه قرار گرفته‌اند (سعیدی، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲). لاتون و کُسل (۲۰۰۴: ۴۶) بر این باور هستند که توسعه پایدار "اصطلاحی نسبتاً خنثی" است. از این رو، آن را به مثابه عرصه نبرد سیاسی‌شده‌ای برای کشاکش بر سر ارزشها، معانی و دانشها مورد تحلیل قرار می‌دهند. در این معنا، توسعه پایدار از دید ایشان هم نوعی راهبرد سیاسی و هم منبع/ مرجع سیاسی است و (چیزی) است که توسط گروههای مختلف آن را برای تعقیب/ پیگیری مجموعه‌های منافع شدیداً متفاوت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

هم مباحث محیطی و هم برنامه‌ریزی حاوی مجموعه‌هایی از دوگانه‌های مساله‌سازی هستند که بیشتر به‌عنوان ابزارهای جدل‌برانگیز عمل می‌کنند تا ابزار تحلیلی. محیط در برابر اقتصاد، جامعه در برابر طبیعت، شهرکوچک در برابر روستا، خزش (شهری) در برابر فشرده‌گی: استفاده از چنین دوگانه‌های بخش و

قسمتی از فنون گفتمانی آنهایی است که می‌کوشند تا مفاهیم مباحث در باره نقش توسعه پایدار در برنامه‌ریزی را تغییر دهند (لاتون و گنسل، ۲۰۰۴: ۵۶). طرح مباحث توسعه پایدار در دهه‌های اخیر، در واقع، سرآغاز آزمون تازه‌ای بود برای توانمندی دانش جغرافیا در پاسخگویی به مسایل جامعه امروزین انسانی، چنان‌که نوشته‌اند: "پیوندهای نزدیک بین جغرافیا و توسعه پایدار هم برای گسترش درک ما از پایداری مفید بوده است و هم در اعتلای دانش جغرافیا و تدوین اهداف نوین آن به‌کار آمده است" (پورویس، ۲۰۰۴: ۳۸). افزون بر این، رشد و گسترش ادبیات جغرافیایی در باره توسعه پایدار، نقش برجسته‌ای در آموزش داشته است: نخست، در اعتلای آگاهی نسبت به ناپایداری نظامهای اقتصادی و اجتماعی در سطح جهانی و دیگر، در هدایت مباحث مرتبط با نیاز به دگرگونی و تحول جوامع انسانی. البته، دانش جغرافیا این توان را دارد که نقش برجسته‌تری در فهم و درک مفهوم توسعه پایدار و کاربرد عملی آن بر عهده گیرد. در واقع، تامین پایداری در عمل اغلب با علاقه جغرافیدانان در تبیین مکان، فضا و الگوهای فضایی فعالیت همسویی دارد و می‌تواند در ایفای این نقش به‌درستی به‌کار آید (همانجا؛ سعیدی، ۱۳۹۲).

ذینفعان از توسعه پایدار

پس از دهه‌ها سوءمدیریت محیطی، مسایل رودرروی کره زمین رو به‌تزايد نهاده است. مشروعیتی که برای جامعه جاری ما اثرات سوئی بر آب‌وهوا، زیست‌بوم، بهداشت و سلامت انسانی، منابع آب و سطوح آلاینده‌گی بر جای گذارده است. بسیاری از مردم در سرتاسر گیتی نگران رشد بی‌رویه برنامه‌های اجرایی توسعه صنعتی هستند که به‌ویژه در دهه‌های اخیر، بر نظام محیطی اثرات سوئی داشته است و بسیاری ادعا می‌کنند که نگرانیهای آنان به خاطر سودجویی و منافع مالی دیگران نادیده انگاشته شده است. در واقع، توسعه اقتصادی جوامع به‌نحوی آشکار بر محیط اثرگذار بوده است؛ در حین بهره‌برداری از منابع طبیعی و فعالیتهای مرتبط با آن، آلودگی و زباله تولید می‌شود. در نتیجه، اقدامات مختلفی در سطح جهانی بایستی اتخاذ گردد تا در حین ترغیب رشد اقتصادی، از محیط حفاظت

کند، منابع طبیعی را محفوظ دارد و سلامتی آدمیان را تضمین نماید (آلبانا، ۲۰۱۲: ۵۰۰).

در اینجا یکبار دیگر بایستی پرسید، اقدامات توسعه برای چه کسانی یا چه گروه‌هایی به‌انجام می‌رسد؟ و چه افراد یا گروه‌هایی در نظر و یا عمل از آن سود می‌برند؟ برای پیشگیری از سقوط ناخواسته و مشکل‌آفرین جوامع روستایی به‌دامن شهرهای غیرکارآمد و چاره‌جویی برای تشدید بیکاری و گسترش فقر چه کاری می‌توان انجام داد؟ برای پاسخگویی به این گونه پرسشها تاکنون غالب الگوهای موجود ناتوان و در دستیابی به اهداف خود با ناکامی روبرو بوده‌اند.

به‌طور مسلم، اتخاذ رویکردهای مبتنی بر رشد اقتصادی که با نام توسعه و حتی توسعه پایدار معرفی می‌شوند، راه به آبادی و آبادانی نخواهد برد. آیا جز این است که سازوکار/ مکانیزم رشد از طریق نابرابری، در قالبی نامتوازن و در راستای نابرابری عمل می‌کند و خود بستر ساز گسترش فقر و فاصله بیشتر بین د/رها و ند/رها می‌گردد؟ مگر جز این است که درجه توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی را از وضعیت بسامان یا نابسامان ساختها و کارکردها و روابط اجتماعی- اقتصادی و از میزان هدررفتگی منابع و امکانات و دامنه خسارات به محیط‌زیست و مانند آن می‌توان تخمین زد؟ (سعیدی، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۲).

در این بین، توجه به نهادها و تاسیسات جامعه مدنی اهمیتی خاص می‌یابد. در این راستا، توجه به اقتصاد اجتماعی، یعنی تعاونیها، نهادهای مبتنی بر همیاری، اتحادیه‌ها، سرمایه‌گذاریهای مشارکتی خصوصی و صندوقهای اعتباری غیرانتفاعی، سنتهای عام‌المنفعه، همچون وقف و مانند آن از اهمیتی بنیادین برخوردار است (همانجا). مستقل از تعاریف و جنبه‌هایی که کارشناسان مختلف برای توسعه پایدار قائل هستند، پرسشهای عامی در سطح جهانی و مسایل خاصی در زمینه توسعه پایدار سکونتگاههای روستایی مطرح می‌شود که البته پاسخ به آنها نیازمند کنکاش بیشتر در اندیشه توسعه پایدار و بررسی همه‌جانبه جوامع روستایی است (همو، ۱۳۷۷: ۱۸).

در این راستا، پرسشها علی‌الاصول حول محور تفاوت‌های بنیادین بین زندگی و

فعالیت در کشورهای صنعتی و غیرصنعتی (موسوم به کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه) طرح می گردد. مهمترین این گونه پرسشها عبارتند از:

- آیا مسایلی که بیشتر در دنیای صنعتی / غربی مطرح می شوند، الزاما همان مسایلی است که در کشورهای غیرصنعتی / شرقی باید مورد تاکید قرار گیرند؟

- یا کشورهای غیرصنعتی / شرقی با مسایل دیگری در مقیاسی متفاوت دست به گریبان هستند؟ به عبارت دیگر،

- آیا سوراخ شدن لایه اوزن، آلودگی منابع آب اقیانوسی، بارانهای اسیدی و مانند آن نزد انسان شرقی / غیرصنعتی همان قدر ارزش و اهمیت طرح دارد که نزد انسان دنیای صنعتی؟

و آیا پیشرفتهای فناوریانه و فعالیتهای صنعتی آلاینده، به ویژه بهره گیری از انرژی اتمی و نگرانیهای ناشی از ضایعات و خطرات ناشی از آن، برای انسانهای جهان سومی همان قدر مطرح است که برای انسانهای دنیای صنعتی؟ (همانجا).

به طور مسلم در سطح کلان، به ویژه در بحثهای نظری، می توان اهمیت معضلات جهانی را در تمامی زمین و مستقل از تقسیم بندیهای سیاسی و اجتماعی - اقتصادی، به طور همه گیر و فراگیر، در قالب جاافتاده جهانی شدن و دهکده جهانی در نظر گرفت، اما در این میان و بر زمینه ای عینی تر می توان پرسید:

- آیا تعدیل نابرابریهای مکانی - فضایی از لحاظ برخورداریهای گوناگون بین شهرها و روستاها و یا معضلاتی همچون فقر آشکار و پنهان، بیکاری و اشتغال نامناسب و مهاجرت های ناگزیر و سرگردانی روستاییان در کانونهای بزرگ شهری و ... در بین کشورهای توسعه نیافته غیرصنعتی همان جایگاه را دارد که سوراخ شدن لایه اوزن و یا بارانهای اسیدی؟ به سخن دیگر،

- آیا مناسبتی دارد که نابرابریهای مکانی - فضایی حاصل از روندهای تاریخی - فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی و همچنین توسعه نیافتگی عرصه های روستایی را به تبعیت از دنیای پیچیده صنعتی فدای بحثهای محض زیست محیطی از نوع بالا کنیم؟ (همانجا).

و آیا درست است که همه را در یک کیسه کنیم و به مدد یکسان‌سازیهای رایج، آن را در چرخه فرایند جهانی شدن توجیه کنیم؟ درواقع، چگونه می‌توان آلاینده‌ها و آلوده‌ها را یکسان گرفت؟ واقعیت این است که کشورهای اصلی آلاینده (و در راس آنها سه کشور ایالات متحد، روسیه و چین)، کمتر در عمل اصول پایدار را که اتفاقاً توسط خود آنها در کشورهای بهره‌مند از آلودگیهای آنان بیش از همه تبلیغ می‌شود، رعایت می‌کنند

ابعاد و الزامات توسعه پایدار روستایی

کمتر کارشناسی یافت می‌شود که سرآغاز اطمینان‌بخش برای پاسخگویی به ابعاد مختلف مسایل محیطی را در توسعه پایدار جستجو نکند؛ البته، پیش‌شرط چنین حرکتی بازنگری در الزامات، قابلیت‌ها، محدودیت‌ها و تنگناها و همچنین، نیازهای متفاوت گروه‌های انسانی در جوامع کوچک و بزرگ بوده است. این چنین است که نمی‌توان بر اساس تبیین نیازهای یک جامعه به رشد و توسعه، به رهنمودهایی برای رشد و توسعه جامعه دیگر رسید. به همین دلیل است که در دهه‌های اخیر بسیاری از طرح‌های توسعه‌ای در کشورهای جهان سوم، علیرغم حمایت‌های مالی-اعتباری سازمان‌های ملی و بین‌المللی، بی‌نتیجه یا با نتایجی معکوس همراه بوده است (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۸؛ ضمنا استراسفوجل، ۱۹۹۴).

بر این اساس به‌نظر می‌آید، مسایل توسعه پایدار در محافل بین‌المللی و به‌ویژه در ارتباط با مصایب دنیای صنعتی با پیچیدگیهای فناورانه خود، باید در مقیاسی دیگر و مسایل کشورهای در حال توسعه در مقیاسی متفاوت مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد، به‌ویژه آن که در این گونه محافل بُعد زیست‌محیطی توسعه پایدار بر جنبه‌های برابری‌طلبی و تعدیل نابرابریهای فرهنگی-اجتماعی-اقتصادی برتر دارد (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۸).

پره‌ایرا و سیبروک (۱۹۹۶: ۸۳) در سرآغاز دهه ۱۹۹۰م نکته بحث‌برانگیزی را در باره هندوستان مطرح ساختند که در باره بسیاری از کشورهای در حال توسعه صادق است: "جالب است که ببینیم، غرب که نظام توسعه آن پیش از این آن‌چه در توان داشت برای نابودی فعالیتهای پایدار در هندوستان به‌کار گرفت، اخیراً به

فضیلت پایداری روی آورده است." هم‌ایشان می‌افزایند، "نظام غربی توسعه پیوسته برای ترغیب عدالت اجتماعی لازم و کافی فرض می‌شود. البته، دلایل زیادی برای به‌زیرسؤال بردن این فرض وجود دارد، هرچند مساله محیطی است که هم‌اکنون بیشترین تردیدها را مطرح می‌سازد... شاید تصور رود، آنانی که بر سر قدرت هستند، برای حل مسایل به ریشه‌های آن بپردازند، اما ایشان در عوض، سعی بلیغ در توجیه [ضرورت] ادامه شیوه‌ای از زندگی دارند که خود زمینه‌ساز این بحرانها بوده است." در این باره حتی ادعا می‌شود که "توسعه پایدار با استاندارد بالا از زندگی، مبتنی بر مصرف گسترده کالاها و خدمات، سازگاری دارد" (پره‌ایرا و سیبروک، ۱۹۹۶: ۸۳-۸۴).

در دهه ۱۹۹۰م، نگرش توسعه پایدار که از نشستها و مباحث بین‌المللی در باره محیط و توسعه (۱۹۷۲ و ۱۹۹۲م) سر برآورده بود، بزودی مورد اقبال مجامع و کارشناسانی قرار گرفت که هوادار ادغام مسایل زیست‌محیطی و اکولوژیک در روندهای توسعه فعالیت‌های تولیدی در عرصه‌های شهری و روستایی بودند. این رویکرد نتیجتاً به پارادایمی انجامید که در عرصه‌های مختلف توسعه شهری و روستایی و همچنین مدیریت منابع طبیعی کارآیی داشت. این پارادایم سه خط بنیادین را به‌نحوی یکپارچه پیشنهاد می‌کرد:

الف- اقتصادی؛

ب- محیطی؛ و

ج- اجتماعی.

این رویکرد بزودی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه با رویکرد توسعه سرزمینی^۱ همراه گشت^۲ (زیزومبو و روجا-کالداس، ۲۰۱۱: ۶۱۰). ویژگی این پیشنهاد عبارت است از یکپارچگی قلمرو (سرزمینی) به‌عنوان بخش اصلی که در آن مجموعه‌ای از روندهای تاریخی- فرهنگی، اجتماعی، سیاسی- نهادی و

1. Territorial Development Approach

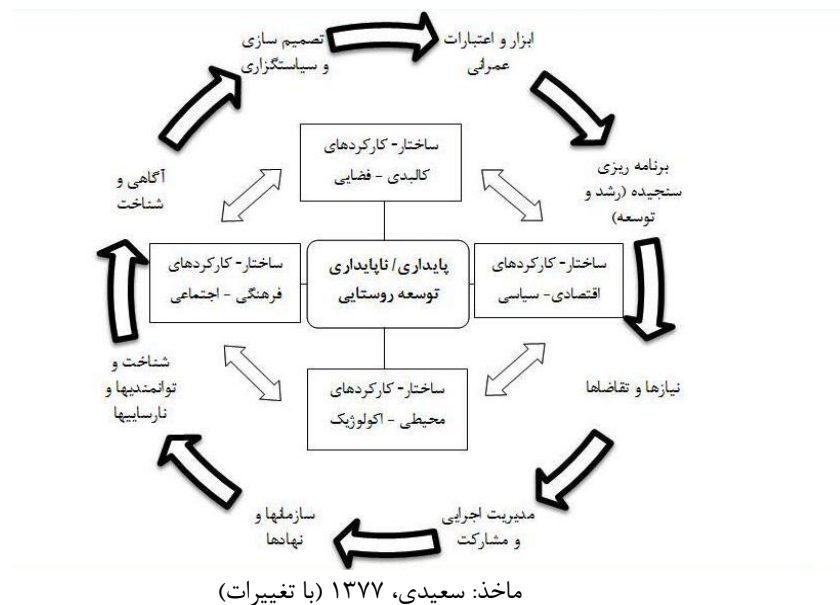
۲. این رویکرد لااقل در شرح خدمات تمام طرح‌های آمایشی کشور، چه در مقیاس ملی و چه در سطوح استانی، ملحوظ است.

محیطی برپا شده، گسترش می‌یابند؛ این پیشنهاد بعدها توسعه پایدار روستایی با رویکرد سرزمینی^۱ نام گرفت. این راهبرد ریشه‌های خود را از برنامه‌لیدر^۲ گرفته است (زیزومبو و روجا-کالداس، ۲۰۱۱: ۶۱۰)؛ پیشنهاد این برنامه در چارچوب برنامه‌ریزی خود، تنوع سرزمینی یکپارچه شده به صورت اتحادیه اروپا را مد نظر دارد؛ و به همین ترتیب، درگیر شدن جامعه در روندهای برنامه‌ریزی و مدیریتی را که ضمناً مستلزم تقویت پیوند نهادی نواحی محلی و تحول تولیدی است، ترغیب می‌نماید (زیزومبو و روجا-کالداس، ۲۰۱۱: ۶۱۰-۶۱۱). ضمناً کوشش شده است تا این برنامه با شرایط کشورهای امریکای لاتین نیز هماهنگ و سازگار گردد (زیزومبو و روجا-کالداس، ۲۰۱۱: ۶۱۱).

بدین ترتیب، توسعه پایدار روستایی فرایندی است که ارتقای همه‌جانبه حیات روستایی را از طریق زمینه‌سازی و ترغیب فعالیت‌های همساز با قابلیت‌ها و تنگناهای محیط (به مفهوم عام آن) مورد تاکید قرار می‌دهد (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۸). شاید لازم نباشد برای پایداری به دنبال الگوهایی تازه باشیم، بلکه ممکن است راه درست درس‌آموزی از الگوهایی باشد که آنها را تاکنون به‌بهانه نوگرایی و به اصطلاح "مدرنیته"، سنتی، قدیمی و غیرکارآمد به حساب آورده‌ایم.

نمودار شماره ۱- ارتباط جنبه‌های گوناگون پایداری/ناپایداری توسعه روستایی

-
1. SRDTA (Sustainable Rural Development with a Territorial Approach)
 2. LEADER (Liaisons entre Activités de Developement de l'Economie Rural)



توسعه پایدار روستایی جنبه‌های گوناگونی را شامل است، اما همان گونه که نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد، زمینه‌سازیهایی ساختاری در ۴ جنبه عام می‌تواند به کارکرد مناسب این فرایند بیانجامد. در این فرایند، نظام سکونتگاه روستایی در مقیاسهای گوناگون نقطه‌ای، محلی، ناحیه‌ای و منطقه‌ای و ملی، همه جا به‌عنوان نظامهای/ سیستمهای باز^۱ عمل می‌کند که نه تنها از لحاظ کنش و واکنشهای بین اجزا و نیروهای مختلف درونی، بلکه از نظر تبادل کنش بین خود و سایر نظامهای سکونتگاهی (دیگر سکونتگاهها، اعم از روستایی و شهری) نیز پیوسته در روندی پویا قرار دارد. در این بین، همان گونه که این نمودار نشان می‌دهد، آنچه که اهمیتی تعیین‌کننده دارد، امکانات و قابلیت‌های محیط نظام^۲ است که به‌صورت امکان برپایی رابطه تعاملی با سیاستگذاریها، برنامه‌ریزیها و تخصیص اعتبارات و مانند آن تجلی می‌یابد (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۹) (نمودار شماره ۱).

نکته اساسی در این بین آن است که همواره اشتغالزایی و فقرزدایی را تنها راه

1. open systems

2. System's environment

برونرفت از معضل توسعه‌نیافتگی و ناپایداری توسعه در عرصه‌های روستایی به‌شمار آورده‌اند. این دیدگاه اقتصادی (متکی بر اقتصادسنجی) که رشد و توسعه جوامع انسانی (و در اینجا، روستایی) را پیوسته در قالب تولید و مصرف بیشتر خلاصه می‌کند و تولید و مصرف بیشتر را منوط به صنعتی‌شدن و شهری‌شدن می‌پندارد، تمهیدی است که با عنایت به پیامدهای معکوس و در بعضی موارد، مخرب از لحاظ زیست‌محیطی و فرهنگی-اجتماعی، نادرستی و نارسایی خود را در صحنه عمل بارها به اثبات رسانده است^۱ (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۹). در این بین، آنچه مورد تاکید قرار می‌گیرد، هزینه‌های اقتصادی رشد و در مقابل، آنچه فراموش می‌شود، هزینه‌های اجتماعی پیامدهای چنین رشد اقتصادی ناموزون است. نکته بنیادین که در این میان اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرد، پیوستگی و یکپارچگی توسعه روستایی-شهری در قالب برنامه‌ریزی فضایی و طرحهای سرزمینی (آمایشی) و دوری از برنامه‌ریزی‌های مجزا و منفرد روستایی و شهری است (سعیدی، ۱۳۸۹ح). باید اذعان داشت که گرچه سازمانهای رسمی و بین‌المللی، مانند بانک جهانی، هنوز توسعه و حتی توسعه پایدار را در ابعاد اقتصادی آن مورد تاکید قرار می‌دهند، اما بسیاری از کارشناسان توسعه به جنبه پایداری رشد و توسعه توجه اکید داشته و پیوسته به سایر جنبه‌های (غیراقتصادی) رشد و توسعه اشاره دارند (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۹-۲۱).

پایداری در فرایند جهانی‌شدن

برخی بر این باور هستند که جهانی‌شدن امکان جریان کالاهای سرمایه و فناوری را امکان‌پذیر می‌سازد و بدین ترتیب، این امر به‌صورت نیرویی انگیزشی برای ملتها برای توسعه خود درمی‌آید و محیطی مفیدتر در سناریوی جهانی ایجاد می‌کند. این منطق بیان می‌دارد که اقتصادهای کم‌رشد^۲، سرمایه و فناوری را از کشورهای توسعه‌یافته دریافت می‌دارند تا به برپایی ثروت خود پردازند و کشورهای اخیر

۱. این رویکرد اغلب از سوی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بعضی نهادهای سازمان ملل ترغیب می‌شود (سعیدی، ۱۳۷۷: ۲۰-۲۱)؛ از جمله نگاه کنید به:

2. low growth economies

برای تولیدات خود بازار پیدا می‌کنند (چن، ۲۰۰۷: ۱۳-۱۴). بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول^۱ در ترغیب سرمایه‌داری بازارمحور در سرتاسر جهان از طریق اعمال برنامه‌های سازگاری/ تعدیل ساختاری^۲ نقشی موثر داشته‌اند. تصویری که بانک جهانی از دنیای در حال توسعه و زندگی روستایی ارائه می‌دهد، بسیار مایوس‌کننده است. بانک جهانی (۹-۱۲) چنان خبر می‌دهد که گویا این که "بیشتر مردم در جهان در حال توسعه، به‌ویژه در آسیای جنوبی (بیش از ۷۰ درصد)، در روستاها زندگی می‌کنند و اغلب در بخش کشاورزی فعالیت می‌کنند،" مشکل و عامل بنیادین فقر و محرومیت است. جالب است که در گزارش "مدیریت پایدار اراضی" (بانک جهانی، ۲۰۰۸: ۹) آمده است، "کشاورزان فقیر نمی‌خواهند فقیر باشند و تعدادی [از آنان] به‌نحوی موثر در صدد صدمه‌زدن به محیط خویش هستند. علت این که بسیاری در مرز بقا زندگی می‌کنند، این است که بسیاری از رویکردهای سنتی آنان به تولید کشاورزی در حال نابودی است. رشد اقتصادی نیز در فراهم‌سازی ابزار بدیل اشتغال برای فقرای روستایی ناکارآمد بوده است. سود حاصل از زراعت در سطوح پایین بهره‌وری برای امکان سرمایه‌گذاری کشاورزان در مزارع و برای ماندگاری بهره‌وری در سطوح قابل قبول بسیار اندک بوده است." گرچه این نکات تاحدی گویای واقعیتهای ملموس است اما بانک جهانی در مقابل این تصویر سیاه از وضعیت روستاییان، عمدتاً به ترغیب شهرنشینی [در جهان در حال توسعه]، بی‌توجه به کیفیت شهرها و وضعیت شهرگرایی می‌پردازد.

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که تمام جریان تجارت، سرمایه و فناوری به ملتهای توسعه‌یافته به‌قیمت استثمار/ بهره‌کشی از منابع طبیعی موجود در کشورهای در حال توسعه یاری می‌رساند. تمام جهان در عمل به یک بازار بزرگ تبدیل شده است که سرنوشت بسیاری از کشورها را تعیین می‌کند (العمر و مورالی، ۲۰۰۹: ۱۳).

-
1. International Monetary Fund
 2. The Structural Adjustment Programs

بعضی عقیده دارند، در حالی که هواداران فرایند جهانی‌شدن از امکانات و امتیازات آن سخن می‌گویند، بسیاری از سیاستمداران و کارشناسان و اندیشمندان جنوب، همچنین سازمانهای غیردولتی، هم در کشورهای شمال و هم جنوب، از روند توسعه این فرایند با ناکامی سخن می‌گویند؛ ایشان یکی از علل این ناکامی را عدم توفیق کنفرانس وزرا در سیاتل در سال ۱۹۹۹م می‌دانند که توسط سازمان تجارت جهانی^۱ برگزار شد. علل زیادی برای ناامیدی از فرایند جهانی‌شدن وجود دارد که نخستین آن، غیاب سود واقعی اغلب کشورهای در حال توسعه از اقتصاد باز آنها، علیرغم تبلیغات وسیع در باره پیشرفت در زمینه صادرات و سود حاصل از آن. در واقع، با گسترش سریع آزادسازی سریع مالی- تجاری، نابرابری مادی گسترش پیدا کرده و کارکرد اقتصاد جهانی که اساسا بر پایه آزادسازی مالی، تجاری و سرمایه‌گذاری استوار است، بر مبنای قانونمندیهای بازار آزاد، به نتایج منفی در راستای حل مسایل بوم‌شناختی، توسعه اجتماعی و فرهنگ انجامیده است (کراپوین و واروستوس، ۲۰۰۷: ۱۴).

مدیریت پایدار اراضی^۲ فرایندی است دانش- محور که می‌کوشد زمین، آب، تنوع زیستی و مدیریت محیطی را به‌صورتی یکپارچه برای پاسخگویی به تقاضای روزافزون جوامع انسانی به انواع مواد خام، مواد خوراکی و مانند آن در قالب توجه به رشد جمعیت به‌کار گیرد. این چنین مدیریتی اگر به درستی به وظایف خود نپردازد و کارآیی لازم را نداشته باشد، به از دست رفتن کیفیت اراضی و نقصان روزافزون قابلیت‌های منابع زیستی و تولیدی، منابع آب، تنوع زیستی و دیگر ضایعات محیطی منجر خواهد شد (بانک جهانی، ۲۰۰۶: XIV).

هرچند ویژگیهای مدیریت پایدار اراضی ممکن است از یک کشور یا منطقه به کشور یا منطقه دیگر متفاوت باشد، اما

1. World Trade Organization (WTO)

2. Sustainable Land Management

چهار جزء اصلی برای راهبردی همه‌جانبه در زمینه تسهیل "مدیریت پایدار اراضی و منابع طبیعی"^۱ مطرح است که عبارتند از:

- سیاست‌گذاری و اقدامات بخشی؛
- گسترش تحقیقات و فناوری؛
- مبادله و ترویج دانش؛ و
- زمینه‌سازی برای محرکه‌ها، اولویتهای هزینه‌ای و شیوه‌های تامین بودجه (بانک جهانی، ۲۰۰۶: XVII-XX).

[این راهکارها را بهتر است در قالب راهکارهای ساختاری و راهکارهای کارکردی دید و در مجموع راهکارهای ساختاری- کارکردی] برخی توصیه‌هایی/ راهکارهایی که معمولاً در این زمینه ارایه می‌شوند، عبارتند از:

- شناخت قابلیت‌های مختلف نظامهای سکونتگاهی (اعم از روستایی و شهری) با توجه خاص به نحوه برخورد با محیط طبیعی؛
- انجام مطالعات عمیق و علمی در زمینه نحوه شکل‌گیری و استقرار سکونتگاهها و بررسی ویژگیهای ساختاری- کارکردی آنها، به‌ویژه در ارتباط با سکونتگاههای روستایی. در این بین، گرایشهای نسجیده مبتنی بر رشد و گسترش شهرها، مورد سرزنش جدی قرار می‌گیرد؛
- بررسی جدی علل جابه‌جایی‌های ناخواسته و بی‌رویه جمعیتی، به‌ویژه مهاجرت‌های روستایی- شهری که همواره موجب درهم‌ریختگی‌های فرهنگی و پیچیدگی‌های اجتماعی بوده‌اند. نکته‌ای که در این راستا معمولاً پنهان می‌ماند، این واقعیت است که هزینه‌های مقابله با عواقب این گونه روندها، نه تنها کمتر از هزینه‌های اصلاح ساختاری سکونتگاههای روستایی نیست، بلکه معمولاً به‌مراتب بیش از آن است؛
- توجه اکید به شناخت ابعاد اصلی و جامع محیط (اعم از محیط طبیعی و محیط اجتماعی- اقتصادی) در مطالعات و برنامه‌های توسعه پایدار

- ضروری و بلکه الزامی است که در کنار ابعاد فیزیکی و سازه‌ای، باید مورد توجه جدی‌تری قرار گیرد؛
- توجه اساسی به مسایل جوانان و زنان و چاره‌جویی برای آنان در برنامه‌های توسعه پایدار؛
 - تاکید بر آموزش و ترویج روستایی و تربیت تکنیسن‌های محلی یاری‌رسان به فرایند توسعه؛
 - مشارکت مردمی در برنامه‌های گوناگون رشد و توسعه از مرحله اندیشه، تصمیم‌گیری، طراحی و اجرا از اهم مسایل در فرایند توسعه پایدار است (سعیدی، ۱۳۷۷: ۲۱).

در همین رابطه، آنچه که به دستور کار ۲۱ شهرت یافته است، در سطح بین‌المللی بر این گونه جنبه‌ها تاکید خاص دارد و اگرچه برای کشورهای مختلف عملاً تعهدآور نیست، اما خود شاهدهی است بر درک جهانی نسبت به کوشش در راستای رفع فقر، گرسنگی، بیماری، بیسوادی و وخامت‌فزاینده محیط زیست.^۱ در مقابل جای تاسف است، در حالی که دستور کار ۲۱ تاکید بر پرداختن به مسایل و معضلاتی، از جمله تامین مسکن مناسب برای همه، مبارزه با فقر، توسعه کوهستانها و کمک به ساکنان آنها، کشاورزی و توسعه روستایی، مشارکت زنان و جوانان و حتی اتخاذ اقدامات مربوط به حمایت از حقوق بومیان جنگلهای مرطوب استوایی دارد^۲، برخی کارشناسان، روستاییان را به سبب عدم برخورداری از خدمات اولیه و با بهانه برخوردار نبودن از آستانه‌های لازم برای دریافت خدمت و در نهایت، تحول و توسعه، از طریق برنامه‌هایی که بیشتر بر اساس مطالعات ناکافی طراحی شده، گرد هم آورده، در شهرک‌هایی بی‌هویت (نه‌شهر - نه‌روستا) به نام روستا-شهر جای می‌دهند (سعیدی، ۱۳۷۷: ۲۱) و این در حالی است که دستور کار ۲۱ اگرچه بر ناتوانی اقتصاد معیشتی روستاهای دورافتاده - از جمله در

۱. برای بحث بیشتر، نگاه کنید به: برنامه کار ۲۱، منشوری برای آینده توسعه پایدار، در: مجله

جهاد، سال ۱۶، شماره ۱۸۳-۱۸۴، صص ۹۵-۱۰۳

۲. همانجا، صص ۹۷، ۹۹ و ۱۰۲

افریقا و آسیا- تاکید دارد و تحلیل در نگرش، روشها و ابزار تولید و انطباق آن با شرایط محلی را توصیه می‌کند، اما هرگز فروپاشی روستاهای پابرجا را که در بعضی موارد قرن‌ها لاقل به تامین مواد غذایی جمعیت خود پرداخته‌اند، در دستور کار قرار نداده، بلکه حتی بر ضرورت مشارکت مردم بومی در فرایند توسعه پایدار و حمایت از حقوق آنان و حفاظت از میراثشان تاکید داشته و بر این نکته اصرار می‌ورزد که مردم بومی می‌توانند چیزهای زیادی را در باره توسعه پایدار به جهان صنعتی بیاموزند.^۱

لانتستین و اندوگ (۲۰۱۱: ۱۳-۱۴) پنج پیش‌فرض برای دستیابی به توسعه پایدار در بخش کشاورزی را مطرح می‌سازند:

الف- توسعه پایدار روندی پویاست؛

ب- توسعه پایدار نیازمند نوآوری نظام‌وار (سیستمی) است؛

ج- نوآوری نظام‌وار یک روند یادگیری غیرخطی است؛

د- نوآوری نظام‌وار مستلزم یک رویکرد چنددینفعی است؛

ه- رویکردهای چنددینفعی برپایی دانشی بینارشته‌ای را ایجاب می‌کند.

بحث اصلی این است که چگونه از مباحث کلی در باره محیط و محیط زیست به گفتمانی گسترده‌تر نزدیک شویم که عواملی را در بر داشته باشد که بر محیط تاثیر می‌گذارند و بنابراین، در پایداری و در نقشی که محیط مصنوع^۲ در این گونه موارد ایفا می‌کند، موثر واقع می‌شود. در کنفرانس سران در ریو (۱۹۹۲) درک تازه‌تری از پیوستگی تنگاتنگ مسایل محیطی کره زمین و معضلاتی همچون اوضاع اقتصادی و عدالت اجتماعی مطرح شد. بدین ترتیب، این رویکرد نشان می‌داد که نیازهای اجتماعی، محیطی و اقتصادی برای نتایج پایدار در دراز مدت، بایستی با یکدیگر در حالتی از تعادل باشند. افزون بر این، اگر مردم فقیر هستند و اقتصادهای ملی ضعیف باشند، محیط در معرض صدمه خواهد بود. اگر محیط مورد سوءاستفاده قرار گیرد و منابع بیش از حد مورد بهره‌برداری قرار گیرند،

۱. همانجا، ص ۱۰۲

مردم در معرض صدمه خواهند بود و امور اقتصادی رو به ضعف خواهد نهاد (براندن و لومباردی، ۲۰۰۵: ۱۲).

جمع‌بندی

آشکار است که برای تبیین پایداری به شاخصهای متعددی نیاز است، تا بتوان چگونگی پیشرفت اهداف پاسخگویی به نیازهای انسانی و حفاظت از نظامهای حمایتی و ارزیابی کارآمدی اقدامات مرتبط با دستیابی به این اهداف را مشخص ساخت. این شاخصها بایستی در مقیاس جهانی، منطقه‌ای و محلی در دسترس باشند (سفر مشترک ما، ۱۹۹۹: ۲۳۴؛ ضمنا سازمان ملل، ۲۰۰۱).

براساس برنامه جهانی زمین زیست بوم ماست، کوششهایی در مقیاس انسانی در سطح کره زمین طراحی شد، تا از این طریق نشان داده شود که مفهوم عینی زندگی پایدار، در عمل نیز می‌تواند ما را در دستیابی به نوعی از زندگی مبتنی بر شالوده‌های مورد انتظار کنفرانسهای سازمان ملل^۱، به یاری آید. انتظار می‌رود هر یک از کشورها تجربیات خود را در ارتباط با این معنا و در قالب دستور کار ۲۱^۲ سازمان ملل، در چارچوب طرح زمین زادبوم ماست^۳ (۱۹۹۶)، به منظور غنابخشی به تجربه جهانی ارائه نمایند.^۴ اساس این برنامه بر این واقعیت استوار بود که بحران سکونتگاههای انسانی، هم در سرزمینهای توسعه یافته و صنعتی شمال و هم در کشورهای توسعه نیافته جنوب، چالشی جدی به شمار می‌آید؛ از

۱. از جمله این جنبه‌ها در این گونه کنفرانسها می‌توان به این موارد اشاره کرد: جنبه‌های زیست‌محیطی در کنفرانس ریو؛ جنبه‌های اجتماعی در کنفرانس کپنهاگ؛ جنبه‌های مرتبط با نقش زنان در کنفرانس بایجینگ؛ و جنبه‌های مربوط به سکونتگاههای انسانی در کنفرانس استانبول.

2. Agenda 21

3. *The Earth Is Our Habitat*

۴. این برنامه با عنوان زمین زادبوم ماست (*The Earth Is Our Habitat*) براساس دستور کار ۲۱ سازمان ملل به اجرا در آمد. برای اطلاع بیشتر از محتوای مباحث دستور کار ۲۱، مراجعه شود به: دستور کار ۲۱، سازمان حفاظت محیط زیست ایران، تهران، ۱۳۷۹

این رو، اگر قرار باشد، به هر تقدیر، این وضعیت نامناسب برای میلیون‌ها انسان درگیر با این معضل بهبود یابد، لازم است همه دست به اقدام زنند. با این نگرش، این برنامه که بر مفاد دستورکار ۲۱ استوار بود، کوشش داشت تا رویکردی غیر متعصبانه نسبت به این معضل بسیار پیچیده انسانی که چگونه می‌توان کره زمین را به /اجتماع مجموعه‌های سکونتگاهی پایدار مبدل ساخت، ارائه نماید. شالوده این پیشنهاد بر یک بودجه ۱۰۰ میلیون دلاری برای ساخت تعداد معدودی (حدود ۵۰ واحد) آبادی کوچک و پایدار ۵۰ تا ۲۰۰۰ نفری در کشورهای مختلف متکی بود. البته، این اقدام در ارتباط با پروژه‌های جاری کشورهایی که پیش از آن آمادگی خود را در زمینه همکاری با این برنامه اعلام کرده بودند، به اجرا درآمد. طبق این برنامه، این گونه‌آبادیها، روستاهای محیطی^۱ خوانده شدند که در سرزمینهای مختلف، با ویژگیهای متفاوت فرهنگی، اقلیمی و مانند آن برپا شدند. هدف اولیه از این اقدام، ارائه نمونه‌هایی مناسب، پایدار و قابل تعمیم بود. البته این گونه‌نمونه‌ها، به دلایل متنوع، در دنیای واقعی هنوز به‌عنوان یک /یده، مطرح بوده، بروز عینی نیافته‌اند؛ این امر خود دلیلی است، بر ضرورت توجه اکید به این واقعیت که حرکت به سمت پایداری از شیوه‌ای بسیار بطئی تبعیت می‌کند.

۱. روستاهای زیست‌محیطی (Environmental Villages) که می‌توان آنها را روستاهای زیست محیطی یا روستاهای اکولوژیک نیز نامید (سعیدی و حسینی، ۱۳۸۸)، در واقع، روستاهایی هستند که می‌توانند به عنوان روستاهای سالم، به مفهوم روستاهای پایدار از لحاظ زیست محیطی و حفاظت از منابع قلمداد شوند. اندیشه اولیه ساخت روستاهای جدید بر اساس پایدار توسعه، به کارشناسان دانمارکی متعلق است که بر مبنای بهره‌گیری از تجربیات موفق این کشور در زمینه اقدامات اجتماعی، به ارایه اندیشه خود پرداختند. بنیاد این اندیشه در عمل، بر دستاوردهای جنبش ایجاد مسکن اجتماعی (اشتراکی) در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در این کشور و سپس گسترش موفقیت آمیز آن در سایر کشورهای اروپایی باز می‌گردد.

ردپای اکولوژیک^۱ ابزار مکاشفه‌ای بزرگ است که در تحلیل پایداری طی بیش از یک دهه به‌نحو گسترده‌ای به‌کار گرفته شد. افزون بر ارزش مکاشفه‌ای آن، نیروی ردپای اکولوژیک به‌نظر می‌آید نه تنها در ارقام مطلق است که به‌دست می‌دهد، بلکه ضمناً در توان آن در مقایسه تقاضای افراد مختلف جامعه نسبت به منابع در جریان عام بهره‌وری جهانی است. واکرناگل و ریس (۱۹۹۷) ردپای اکولوژیک را سنجه‌ای برای اندازه‌گیری مقدار آب و زمین حاصلخیزی می‌دانند که یک فرد، یک شهر، یک کشور یا جامعه انسانی برای بازتولید منابعی که به مصرف رسانده و جذب زباله‌ای که تولید کرده با بهره‌گیری از فناوری غالب نیاز دارد. به‌سخن دیگر، ردپای اکولوژیک معلوم می‌دارد، چه‌مقدار از ظرفیت سالانه بازتولید زیست‌کره مورد نیاز است تا نهاده منابع یک جامعه معین در یک سال مشخص تجدید تولید شود. (۲۰۱۰: ۵۸) همین معنا را به‌صورت "برآورد استاندارد ظرفیت تحمل زیستی کره زمین برای تامین مصرف منابع [مورد نیاز جامعه] انسانی و تولید زباله" می‌دانند. به‌سخن دیگر، تحلیل ردپای اکولوژیک شیوه‌ای را برای مقایسه مصرف منابع طبیعی تجدیدشونده و ظرفیت تولیدی زیست‌کره به دست می‌دهد؛ اگر ردپای اکولوژیک کمتر از ظرفیت زیستی جهانی باشد، آن را پایدار می‌خوانند. البته باید توجه داشت که امروزه تحلیل ردپای اکولوژیک از اعتبار پیشین خود را از دست داده است (ونتولیس و تالبرت، ۲۰۱۰: ۵۹).

به‌طور کلی می‌توان گفت، سکونتگاه‌های انسانی، هم در کشورهای شمال و هم در کشورهای جنوب، هر یک به دلایل خاص و متفاوت خود، در وضعیتی بحرانی به سر می‌برند. براین اساس و به مفهومی فراگیرتر، بحران سکونتگاه‌های انسانی را می‌توان بخشی از معضلی بزرگتر به شمار آورد که گریبانگیر نظامی جهانی است که با محدودیتهای رشد روبرو است. با این وجود، در سطح بین‌المللی وفاق در حال گسترش وجود دارد که ازجمله در گزارش برون‌تلد و گزارش کنفرانس ریو تجلی یافته است؛ بر این مبنا، نکته‌ای بنیادین مطرح است و آن این که: اگر بنا داریم به‌عنوان نوع انسانی بقا یابیم، باید پایدار زیستن را بیاموزیم.

1. Ecological Footprint

در همین ارتباط، با فرض یادگیری شیوه های زیست پایدار، پرسش اساسی زیر مطرح می ماند که:

"چگونه گروههای انسانی می خواهند در جامعه پایدار متعلق به آینده زندگی کنند؟"

در پاسخ به این پرسش، یکی از راههای درخور که از سوی شمار رو به افزایش کارشناسان در سرتاسر جهان پیشنهاد شده، عبارت است از:

"بگذارید تا اجتماعی کوچک، یک روستای محیطی، برپا سازیم؛ که

- برآورنده الزامات چنین جامعه ای باشد؛

- روستایی که می تواند کیفیت بهتری از زندگی را ارائه سازد، بدون آنکه

بیش از آنچه به زمین باز می گرداند، از آن بستاند؛

- روستایی که از فناوری چشم پوشی نمی کند، اما آن را به عنوان

خدمتگزار بشر به خدمت می گیرد و نه به عنوان ارباب او؛ و

- روستایی که در اجتماعی با معنا و مبتنی بر الزامات اجتماعی، اکولوژیک

و معنوی، نیازهای انسانی را برآورده می سازد.

البته، گرچه چنین الگویی در جوامع متعارف معاصر کمتر به چشم می خورد، اما

این مهم در بسیاری از کشورها به صورت نمونه های مختلف، با برخورداری از

زمینه های مختلف فرهنگی و اقلیمی، در مسیر تحقق عینی قرار گرفته است.

جالب است که این جنبش در اغلب موارد، بدون هرگونه اتکاء به منابع و کمکهای

عمومی، توسط مردمی که از منابع خصوصی محدودی برخوردارند، اما در عین

حال، از درجه بالایی از همگرایی مبتنی بر آرمان مشترک و کوشش برای

دستیابی به مقصود برخوردارند، دنبال می شود.

کتابشناسی

- دستور کار ۲۱ (۱۳۷۷)، کنفرانس سازمان ملل در باره محیط زیست و توسعه، ترجمه حمید طراوتی و امیر ایافت، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران؛
- سعیدی، عباس (۱۳۶۹)، "ملاحظات در قضیه ماهیت و قلمرو دانش جغرافیا"، رشد آموزش جغرافیا، شماره ۲۲؛
- همو (۱۳۷۷)، "توسعه پایدار و ناپایداری توسعه روستایی در ایران"، فصلنامه مسکن و انقلاب، شماره ۸۷، تابستان؛

- همو (۱۳۸۲الف)، "مقابله با سوانح، نیازمند عزم ملی و مشارکت محلی"، مجله دهیارها، شماره ۶، آبان، صص ۴-۸ (متن مصاحبه)؛
- همو (۱۳۸۲ب)، "توسعه شهری و توسعه روستایی"، مجله شهردارها، دوره جدید، سال پنجم، شماره ۵۸، اسفند، صص ۲۱-۲۴ (متن مصاحبه)؛
- همو (۱۳۸۳الف)، "نگاهی به فراز و فرود طرح‌های هادی روستایی"، مجله دهیارها، شماره ۱۰، آبان؛
- همو (۱۳۸۳ب)، "مدیریت عمران روستایی"، در: مجله دهیارها، سال دوم، شماره ۱۱، بهمن، صص ۴-۱۴ (متن مصاحبه)؛
- همو (۱۳۸۷)، "روستای محیطی"، در: سعیدی، عباس (مدیر علمی)، دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی و سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران، صص ۴۰۹-۴۱۲؛
- همو (۱۳۸۹الف)، ده مقاله در شناخت سکونتگاههای روستایی، نشر مینو، تهران؛
- همو (۱۳۸۹ب)، "ارزیابی مکانی- فضایی رویکردهای توسعه و تحول سکونتگاههای روستایی"، در: مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی سکونتگاههای روستایی، تهران ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ (چاپ پاییز ۱۳۹۰)؛
- همو (۱۳۸۹ج)، "محیط، فضا و توسعه: بحثی در ضرورت توسعه یکپارچه روستایی- شهری"، در: مسکن و محیط روستا، سال ۲۹، پائیز، صص ۳-۱۲؛
- همو (۱۳۹۰)، "روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی- شهری؛ یک بررسی اداری"، در: سعیدی، عباس، روابط و پیوندهای روستایی- شهری، نشر مینو، تهران؛
- همو (۱۳۹۱الف)، "پویا ساختاری- کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی"، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال نخست، شماره ۱، پاییز؛
- همو (۱۳۹۱ب)، "مفاهیم بنیادین در برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی"، مجله برنامه‌ریزی کالبدی- فضایی، شماره ۱، زمستان؛
- سعیدی، عباس و حسینی حاصل، صدیقه (۱۳۸۸)، شالوده مکانیابی و استقرار روستاهای جدید، انتشارات بنیاد مسکن، تهران؛
- وارد، باربارا و لوبو، رنه، تنها یک زمین، ترجمه محمود بهزاد، انتشارات جیبی، تهران ۱۳۵۳؛

- Agnew, J. A. and Livingstone, D. N. (2011), *The Sage Handbook of Geographical Knowledge*, Sage, Los Angeles – London;
- Alamar, K. and Murali, N. (2009), “Globalization, the Environment and Sustainable Development”, in: Laboy-Nieves, E. N., Schaffner, F. C., Abdelhadi A. H., and Goosen, M. F. A. (eds.), *Environmental Management, Sustainable Development and Human Health*, Taylor & Francis Group, London, PP. 13-20;
- Albanna, Muna (2012), “Solid Waste Management Options and their Impacts on Climate Change and Human Health”, in: Malik, A. and Grohmann, E. (Eds.), *Environmental Protection Strategies for Sustainable Development*, Springer, Heidelberg/London, pp. 499-529;
- Atkinson G., Dietz, S., and Neumayer, E. (eds.) (2007), *Handbook of Sustainable Development*, Edward Elgar, Cheltenham (UK);
20. Baker, Susan (2006), *Sustainable Development*, Routledge, London and New York;
- Brandon, Peter S. and Lombardi, Patrizia (2005), *Evaluating Sustainable Development in the Built Environment*, Blackwell, Oxford;
- Brebbia, C.A. and Beriatos, E. (Eds.), *Sustainable Development and Planning V*, WIT Press, Southampton (UK);
23. Brundtland, Gro Harlem (1987), “Address at the Closing Ceremony of the 8th. And Final Meeting of the World Commission on Environment and Development”, 27. Feb., Tokyo;
- Burchell, Robert W. (2000), *Richland County Comprehensive Plan (Town & Country)*, Palmetto Foundation;
- Chambers 1970; Frischen, Manshard 1971; Thomi 1981; Schmidt-Kallert 1995; Obosu-Mensah 1996;
- Chen, Yawei (2007), *Shanghai Pudong, Urban development in an era of global-local interaction*, IOS Press BV, Amsterdam;
- Cole, Matthew A. (2007), “Economic growth and the environment”, in: Atkinson, G., Dietz, S., and Neumayer, E. (eds.), *Handbook of Sustainable Development*, Edward Elgar, Cheltenham (UK), 240-253;
- Ehlers, Eckart (1997), “Traditional Environment Knowledge and Consciousness and the Problem of Sustainable Agricultural Development, in: *Applied Geography and Development*, Vol.49, pp. 79-95;
- Ehlers, Eckart and Krafft, Thomas (2006), “Managing Global Change: Earth System Science in the Anthropocene”, in: Ehlers, E.

- and Krafft, Th. (Eds.), *Earth System Science in the Anthropocene*, Springer, Heidelberg, PP. 5-12;
- Gaia Trust & The Global Eco-Village Network: *The Earth Is Our Habitat* (Proposal for Support Programme for Eco-Habitats as Living Examples of Agenda 21 Planning), June 1996;
- Haughton, Graham and Counsell, David (2004), *Regions, Spatial Strategies and Sustainable Development*, Routledge, London and New York;
- Institut für Kommunalwissenschaften der Konrad Adenauer-Stiftung e.V., *Für das Dorf, Gestaltung des ländlichen Lebensraums durch Dorfentwicklung*, Bonn, 1983;
- Jacoby, H.G., "Access to Markets and the Benefits of Rural Roads", in: *The Economic Journal*, 110, (July) 2000, pp. 713-737;
- Klinker, Susan (2004), "Shelter and Sustainable Development", in: Kennedy, Joseph F. (ed.), *Building Without Borders; Sustainable Construction for the Global Village*, New Society Pub., Gabriola Island (Canada), PP. 5-15;
- Krapivin, V. F. and Varotsos, C. A. (2007), *Globalization and Sustainable Development- Environmental Agendas*, Springer, Berlin-New York;
- van Latesteijn, H. C. and Andeweg, K. (2011), *The TransForum Model: Transforming Agro Innovation Toward Sustainable Development*, Springer, Heidelberg/London;
- Michel-Guillou, Elisabeth and Weiss, Karine (2007), "Representations and Behaviours of Farmers with Regard to Sustainable Development: A Psycho-environmental Approach", in: Larson, Barton A. (ed.), *Sustainable Development Research advances*, Nova Science Publishers, New York, PP. 207-222;
- Das Ministerium für den ländlichen Raum, Ernährung, Landwirtschaft und Verbraucherschutz, *Dorferneuerung in Niedersachsen*, 2003;
- Morris, Roger K. A. and Barham, Peter (2007), "The Habitats Directive as a Driver for Sustainable Development in the Coastal Zone: The Example of the Humber Estuary", in: -Larson, Barton A. (ed.), *Sustainable Development Research advances*, Nova Science Publishers, New York, PP. 109-138;
- OED (1995), *Evaluation and development* (Proceedings of the 1994 World Bank Conference), Washington;

- Our Common Journey: a transition toward Sustainability*, Board on Sustainable Development, Policy Division, National Research Council, National Academy Press, Washington, D.C., 1999;
- Pereira, Winin and Seabrook, Jeremy (1996), *Asking the Earth-The Spread of Unsustainable Development*, The Other India Press, Goa (India);
- Purvis, Martin and Grainger, Alan (2004), *Exploring Sustainable Development, Geographical Perspectives*, Earthscan Publications, London;
- Redclift, M. (1994), "Sustainable Development: Economics and the Environment", in: Redclift, M. and Sage, c. (eds) (1994), pp. 17-35;
- Redclift, M. and Sage, C. (eds)(1994), *Strategies for Sustainable Development*, Chichester;
- Regional Planning Council, Richland County Comprehensive Land Use Plan (updated), Central Midland, 1988;
- Richtlinie über die Gewährung von Zuwendungen zur Dorferneuerung (Dorferneuerungsrichtlinie – DorfR) Niedersachsen, 1995, 2000, 2001
- Rising from Floods, New Villages show Tourists Ecological Nigration, in: Beijing Time, Wednesday, Oct. 09. 2002;
- Rogers, P. P., Jalal, K. F., and Boyd, J. A. (2008), *An Introduction to Sustainable Development*, Earthscan, London;
- Sachsen-Anhalt, Dorferneuerung, in: Landesjournal, Aug. 2002;
- Schädler, Jens and Oschlies, Melanie (2012), "Challenges and success factors for sustainable growth: Experience from strategy consulting", in: Mennillo, G., Schlenszig, Th., and Friedrich, E. (eds.), *Balanced Growth; Finding Strategies for Sustainable Development*, Springer, Berlin-Heidelberg, PP. 95-104;
- Serageldin, I. (1995), "Evaluating Environmentally Sustainable Development", in: OED, *Evaluation and Development*, pp. 23-43;
- Serageldin, I. and Steer, A. (eds) (1994), *Making Development Sustainable: From Concepts to Action*, ESD Ocasional Paper Serie, No. 2, Washington;
- Small Island Environmental Management, UN System-Wide Earthwatch Coordination, UNEP, Geneva, 1998;
- Strausfogel, D. (1994), "Redefining Development as Humane Sustainable", in: *Annals of the Association of American Geographers*, Vol. 87, no. 2, pp. 280-305;

- Strong, W. Alan and Hemphill, Lesley A. (2006), *Sustainable Development Policy Directory*, Blackwell, Oxford;
- Tschirgi, Necla (2000), "Introduction: The Paradox of Development", in: Morales-Gomez, D.I., Tschirgi, A.N., and Moher, J. L., *Reforming Social Policy Changing Perspectives on Sustainable Human Development*, International Development Research Centre, Ottawa, PP. 1-8;
- United Nations (1987), *Our Common Future*, Report of the World Commission on Environment and Development;
- United Nations (1996), *The Earth Is Our Habitat*, New York;
- United Nations (2001), *Indicators of Sustainable Development*, Guidelines and Methodology, New York;
- UNEP, "Small Island Environmental anagement", UN System-Wide Earthwatch Coordination, Geneva, 1998;
- Venetoulis, Jason and Talberth, John (2010), "Refining the Ecological Footprint", in: Ukaga, O. Maser, Ch. and Reichenbach, M. (eds.), *Sustainable Development: Principles, Frameworks, and Case Studies*, CRC Press, Boca Raton (USA), PP. 57-94;
- Voigt, Christina (2009), *Sustainable Development as a Principle of International Law Resolving Conflicts between Climate Measures and WTO Law*, Brill, Leiden;
- Voss, Sönke: *Das Vlta Projekt, Entwicklungsbilanz eines hydrologischen Großprojektes in den afrikanischen Tropen*, Kiel, 2000;
- Wahlen, J.P. (2006), *Some Considerations for Developing Village Design*, Plan Pacific Consultant;
- Walker, Liz (2005), *EcoVillage at Ithaca, Pioneering a Sustainable Culture*, New Society publishers, Gabriola Island (Canada);
- Wackernagel, Mathis and Rees, William (1997), *Unser ökologischer Fußabdruck-Wie der Mensch Einfluß auf die Umwelt nimmt*, Birkhäuser Verlag, Basel;
- Wilderer, P. A., Schroeder, E. D., and Kopp, H. (eds)(2005), *Global Sustainability- The Impact of Local Cultures*, Wiley, Weiheim;
- World Bank (1993), *Sustaining Rapid Development in East Asia and The Pacific*, Washington;
- World Bank (2006), *Sustainable Land Management: Challenges, Opportunities, and Trade-offs*, Washington;
- The World Bank (2008), *Sustainable Land Management, Sourcebook*, Washington;

- Yusoff, Sumiani (2007), "Formulation and Development of Policy for Sustainable Development: Using the Life Cycle Approach for Integration of Environmental Considerations", in: Larson, Barton A. (ed.), *Sustainable Development Research advances*, Nova Science Publishers, New York, PP. 253-266;
- Zeppel, Heather D. (2006), *Indigenous Ecotourism; Sustainable Development and Management*, CABI, Oxfordshire;
- Zizumbo-Villarreal R., and Roja-Caldelas, R. I.(2011), "Assessment of a sustainable rural development model: best practices in Comala, Colima, Mexico", in: Brebbia, C.A. and Beriatos, E. (Eds.), *Sustainable Development and Planning V*, WIT Press, Southampton (UK), PP.609 -621.